

در اجماع چه میگذرد ؟

مطبوعات را دریابید

- «مطبوعات و مخصوصاً مجله‌ها در ایران فاسدترین»
- «ولیعن‌ترین نوع مطبوعات در جهان هستند و جز
- «آلوده کردن افکار مردم هدفی ندارند.»
- (یکی از سناتورهای - نقل از روشنفکر شماره ۲۹۵)

- «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره»
- «بدین مبین (اسلام) آزاد است . . . هر گاه چیزی»
- «مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود»
- «نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات»
- «مجازات میشود (ماده ۲۰ متمم قانون اساسی)

- «قانون مطبوعات نشر مطالب و عکسهای که بر»
- «خلاف عفت عمومی یا دستورات اسلامی است صریحاً»
- «منوع ساخته است»

گرچه بارها درباره مطبوعات سخن گفته‌ایم ولی بقول شاعر: گر بهر موئی
زبانی باشدت * شرح یک نکته نکوئی از هزار . . . روز بروز وضع مطبوعات ما
مخصوصاً مجله‌ها اسف انگیزتر و رفت‌بارتر میشود. گویا یک مسابقه جنون آمیز
در سوق دادن مردم این مملکت، مخصوصاً طبقه جوان، بسوی انحطاط فکری و
اخلاقی در میان عده‌ای از مجلات و کتابهای مشابه آنها در گیر شده است گرچه

خوشبختانه هنوز معدودی مجلات وزین و آبرو مند علمی و اجتماعی و ادبی در میان مطبوعات دیده میشود ولی باید اعتراف کرد که آنها هم حکم «مهر فروزندهای» را دارند که در حال غروب است و بازیگران میدان ظلمانی این اجتماع تیره بخت همان «شب پره های شوم» یعنی ورق پاره های مسمومی میباشند که بنام مقدس «مطبوعات» خود را قالب میزنند.

اصلا قطع نظر از جنبه های اخلاقی و مذهبی، کار مطبوعات فعلی ما با بتذال عجیبی کشیده است، سر مقاله ها و سطور بر جسته و طلائی آنها راقهر و آشتی این ستاره سینما با آن هنر پیشه تأثر، و وضع حمل و سقط جنین و طلاق و ازدواج این رقاصه با آن خواننده تشکیل میدهد، و قسمت مهم مطالب آنها افسانه های مبتذل عشقی و عکس و تفصیلات مربوط بجزئیات زندگی داخلی يك مشت زنان هوسباز که بدبختانه نام هنرمند و هنر پیشه را بر آنها گذارده اند میباشد، وقتی مطالب حساس و شاهکار های آنها اینگونه مباحث باشد فکر کنید بقیه از چه قرار است؟ مثل اینکه از تمام شئون زندگی جز اشباع شهوات حاد جنسی چیزی نمیفهمند و برای خوانندگان خود هم برنامه ای جز بر نامه های اشباع بی قید و بند هوسهای جنسی ندارند. چه ابتدالی از این بالاتر؟ راستی حیف از این کاغذها؛ حیف از این گراورها و کلیشه ها، حیف از این رنگ آمیزیهای جالب، و از همه بالاتر حیف از این عمرهای عزیز جوانان ما که صرف این لاطائلات میشود.

انسان وقتی این وضع را مشاهده میکند کم کم این وسوسه برای او پیدا میشود که نکند این دسته از مطبوعات علاوه بر تأمین منافع پست مادی خود، از هر راه و بهر وسیله که باشد مأموریتهایی دارند و برای تضعیف بنیه های فکری و اخلاقی جوانان و بی مصرف ساختن آنان و لجن مال کردن حیثیت این کشور کهنسال مطابق نقشه های خاصی فعالیت میکنند، اگر هم مأموریتی نداشته باشند لااقل روش آنها چنین اثری را دارد. بدون تردید ضرر این دسته از مجله هاو تأثیر آن در بدبخت ساختن جوانان ما بمراتب از ضرر افیون و هر وئین بیشتر است. تنها نتیجه ای که از این مطبوعات پرزرق

و برق گرفته میشود که حتی مورد قبول خود آنهاست، سرگرم ساختن مردم است شاید بارها در اعلانات تبلیغاتی مجلات دیده باشید که مینویسند: این مجله يك هفته يايك ماه تمام شمارا سرگرم نگاه میدارد؛ این سرگرمی در واقع همان تخدیر فکری و بازداشتن از مطالعه در مسائل اساسی زندگی است که طبعاً زحمات و ناراحتیهای فکری دارد، برای انصراف از اینگونه افکار بعضی بافیون متوسل میشوند و دسته‌ای همی و قمار، جمعی بقرص های خواب آور؛ عده‌ای هم باین مطبوعات؛ نتیجه همه یکی است و آن «انصراف فکر از مسائل اساسی زندگی و فرورفتن در حالت بیخبری» است با این تفاوت که بشدت از مواد مخدره جلو گیری میشود ولی دست این نوع مجلات کاملاً باز است.

دسته‌ای از روزنامه ها و مجله ها را سراغ داریم که در آغاز هدفهای مترقی و بلندی داشتند و در راههای آبرومندی قدم بر میداشتند و آینده درخشانی برای آنها پیش بینی میشد اما وقتی بازار «حریفان بازاری» خود را که هدفشان منحصر آ ارضاء جنون جنسی یکدسته از مبتلایان باین مرض است گرم دیدند، کم کم محور سخنان خود را امیل با نظر کرده و چیزی نگذشت که در این میدان از آنها هم پیش افتادند! خدایمان در روشنترین دلیل بر انحطاط افکار عمومی و فقر اخلاقی در اجتماع ما وجود این قسم مجله هاست، همینهایی که کارشان معرفی يك عده زنان هوسباز و استفاده از شهرت آنهاست باور کنید این عکسهای رسوایانهای تنگینی که آنها نشر میدهند در مغز جوانانی که باقتضای جوانی خویهای سرکشی بر وجود آنها حکومت میکند حکم جرقه آتشی بر مخزن باروت دارد که در مدت کوتاهی بسیاری از آنها را به پر تگاه فحشاء و فساد اخلاق میکشد. به یقین کار بکجا رسیده که شنیده ایم افغانها و رومجله های ایرانی را بکشور خود ممنوع ساخته اند؛ چون موجب فساد اخلاق است!

چیزی که بیش از همه مایه تأسف است سکوت اکثریت افراد فهمیده مسئولین امور، دانشمندان و نویسندگان فاضل، مردم دیندار و با ایمان در مقابل این

صحنه های اسف انگیز است ، گمان نمی رود آدم باشعوری پیدا شود در فساد و انحراف و ابتذال مطبوعات کنونی مآثر دیدی داشته باشد ، یا سر نوشت شومی که جوانان را بآن سوق میدهند بر وی پوشیده باشد ، ولی معلوم نیست چرا قدم مثبتی برای اصلاح این وضع نکبت بار برداشته نمیشود و اگر گاهگاهی در محافل مختلف صحبتی بمیان میآید معمولاً از دایره حرف تجاوز نمیکند ، با اینکه خوشبختانه هم قانون اساسی و هم قانون مطبوعات باندازه کافی دست اولیاء امور را برای اصلاح مطبوعات باز گذارده است ، گویا این وضع را یک ضرورت اجتماعی و مقتضای جریان زمان میندازند آیا با این حرفها میتواند مسئولیت بزرگی را که بعهده دارند نادیده بگیرند ؟

* * *

گرگ در لباس شبان

در میان مطبوعات ما (اعم از کتب و مجلات) یکدسته دیگر وجود دارند که در لباس دوستی و دلسوزی نسبت بمردم رنج دیده و حمایت از تاریخ و آب و خاک ما تیشه بریشه مفاخر ما ، استقلال ما ، و عقائد و دستورات عالی مذهبی ما ، میزنند ؛ اما خیلی ماهرانه و با کمال استادی این هدف ننگین را عملی میکنند ، و مقاصد شوم خود را مانند فرصهای زهر آگینی که با یک ماده قندی پوشانیده باشند در لباس طرفداری از تاریخ ایران باستان و دفاع از ملیت و اقتصاد ما نمایش میدهند فعلاً منظور از نوشتن این مقاله بیشتر جلب توجه خوانندگان عزیز باین قسمت است اجازه بدهید قبلاً چند نمونه از آنها را برای شما نقل کنم :

۱ - در کتاب فلسفه شرق تألیف مهرداد مهرین ص ۲۳۳ تحت عنوان (نوشیروان ظالم بود) چنین میخوانیم : « با در نظر گرفتن مطالب فوق خوانندگان تصدیق میکنند که نوشیروان نه تنها عادل نبود بلکه فوق العاده بیرحم و ظالم بود نوشیروان با حمایت از طبقه متنفذ و سرکوبی طبقات ستم دیده ، ایران را برای سقوط در حلقوم ازدهای تازی آماده ساخت . . . »

کسانی که بانوشته های کمونیست ها سرو کار داشته اند بخوبی میدانند

که آنها دل‌پری از انوشیروان عادل دارند؛ زیرا او بود که ریشه‌مزدکیان اشتراکی-
 مسلک را بکلی از ایران برانداخت. خوب ملاحظه میکنید که نویسنده مزبور تحت
 عنوان «حمایت از طبقه ستم‌دیده» چگونه مقاصدشوم خود را عملی می‌سازد و تاریخ
 این پادشاه عدالت‌پرور را که از مفاخر کشور کهنسال ماست لجن مال میکند و
 پس از هزار سال و بیشتر تازه او فهمیده است که انوشیروان عادل، ظالم بوده است.
 ۲ - ملخ خواران شبه جزیره عرب - باز در همان کتاب صفحه ۲۳۳
 میخوانیم: «آری ملت ستم‌دیده ایران برای نجات از ظلم و ایذاء هیئت حاکمه فاسد
 خود، فریفته تعالیم فریبنده؛ ملخ‌خواران شبه جزیره العرب شد و تسلیم یک‌مشت
 عرب‌لخت و پا برهنه بیابانگرد و بیفرهنگ گشت».

در این‌جا نیز تحت عنوان «دلسوزی نسبت به ملیت و استقلال ایران» زنده‌ترین
 حملات را با تین مقدس اسلام میکند، زیرا بخوبی میداند اسلام دشمنی آشتی‌ناپذیری
 با کمونیسم دارد و همین عقائد پاک اسلامی است که از موانع بزرگ سقوط
 ملل اسلامی در دهان کمونیسم میباشد، لذا از راه تحریک حس وطن دوستی
 و استفاده از روح ناسیونالیسم مردم این مملکت سعی میکند تخم دشمنی با اسلام را در
 دل افراد ساده لوح بکارد.

آقایان حامیان قانون اساسی؛ نشر اینگونه نوشته‌های مسموم و گمراه کننده
 هم از نظر قانون اساسی و هم از نظر قانون مطبوعات قدغن و بر خلاف مصالح کشور و
 برخلاف دین است چرا مانع آنها نمیشوید؟ بخدا قسم این نوشته‌ها جنایت است، چرا این
 افراد جانی را در مراکز فرهنگی راه‌میدهد؛ چرا مقام «ناظر شرعیات» بوظیفه خود
 درباره مطبوعات عمل نمیکند؟



۳ - همه میدانیم یکی از مهمترین و عالیترین دستورات اجتماعی اسلامی «حج»
 است، در سایه همین دستور عده زیادی از مسلمانان دنیا از نقاط دور و نزدیک، در یک
 روز معین در کانون مقدس اسلامی «مکه» اجتماع کرده و ضمن انجام یک فریضه بزرگ

و با ابهت الهی افکارشان بهم نزدیک شده و از دردهای یکدیگر باخبر میشوند و بیوند اتحاد مقدس دینی خود را محکمتر میسازند. حج در واقع بوجود آورنده يك كنگره عظیم و ریشه دار اسلامی است و نقش حساسی در عظمت و تعالی مسلمانان و همبستگی و نزدیکی ملل مختلف اسلامی دارد.

این سخن را نه تنها ما میگوئیم بلکه دشمنان ما هم بآن اعتراف دارند و غالباً از این اجتماع بزرگ اسلامی ناراحتند زیرا اجتماعی باین شکوه و عظمت و بآن دستورات عالی تربیتی درد دنیا کم نظیر یابی نظیر است، خلاصه حج، سده محکمی در برابر حملات دشمنان ما و وسیله خوبی برای درهم ریختن نقشه های تخریبی و تفرقه انداز آنهاست

لذا ما وقتی می بینیم عده خاصی از روزنامه نویسها هر ساله در مواقع حج شروع به نق نق میکنند و با انواع و سائل برای تضعیف موقعیت این وظیفه مقدس دینی و كوچك ساختن آن در نظر مردم میکوشند نمیتوانیم چریان را ساده فرض کنیم. این عده گاهی بنام حفظ اقتصاد مملکت و جلوگیری از حیف و میل سرمایه های هنگفت ما؛ و گاهی بنام حفظ جان مردم از مرض و با و طاعون و گرمازدگی و... که هر ساله خبر گزاریهایی آنها یکی از آنها را منتشر میسازد. و گاهی بعنوان دیگر مشغول قلم فرسائی علیه حج میشوند و چون درآمد خودشان صد درصد از مجاری مشروع است؛ در مشروع بودن درآمد حاجیان اظهار شك و تردید میکنند، و با عبارات زنده ای زائرین خانه خدا را تحقیر مینمایند.

امسال که بدبختانه زلزله لار، جمعی از عزیزترین برادران دینی ما از همه چیز ساقط کرد این موضوع را بهانه کرده و شروع بقلم فرسائیهایی مضحك و کود کانه ای نمودند که نمونه آنرا ذیلا ملاحظه میفرمائید:

روز نامه «جهان» چنین مینویسد: «این روزها مقابل اداره گذرنامه و شهربانی از حاجی موج میزند و برای گرفتن پاسپورت و رفتن بمکه و زیارت خانه خدا قشقرقی برپاست. اینها میروند تا با زیارت خانه خدا بار گناهان خود را سبک کنند و توشه آخرتی برای خود ببندوزند، کربلائی میروند و حاجی

بر میگردند تا بدین مارونق بخشند و بر عده مسلمانان بیافزایند ... خداوند زیارت همرا قبول گرداند و در زمره خاصان خودش در آورد که در حقیقت این لقمه نان راحت یا ناراحتی را که میخوریم از نفس حق و عقیده پاک و ایمان راسخ همین مسلمانان واقعی است ... سپس بعد از مقداری از اینگونه طعنه‌ها که قبل از هر چیز از نادانی و کوتاه فکری گوینده آن حکایت میکند اشاره‌ای به فاجعه‌لار کرده و مخصوصاً از خدمات «دختر کان بی حجاب و سفیدپوش سازمان شیر و خورشید» که به محل واقعه رفتند و وزیر بال مجروحین را گرفتند تقدیر فراوان کرده مینویسد :

«شما فکر کنید خداوند از این دو عبادت یعنی بخانه خدا رفتن حاجی متدین و به لار رفتن دختر کان بی حجاب و سرلخت سازمان شیر و خورشید کدام را قبول میکند بعد از جمله زنده‌ای دارد که از نقل آن خودداری میشود .

روزنامه «ناهد» هم بحکم «زره زره کاندر این ارض و سماست - جنس خود را همچو گاه و کهر باست» بی اندازه مجذوب این انتقاد آبدار و سرتاپا منطقی ؛ همکار گرامی خود شده پس از نقل آن اقدام بدور این فتوی ؛ فرموده اند : «راستی اگر اینهمه پولی که در یک کشور خارجی مصرف میگردد صرف کمک به آسیب دیدگان لار شود فکر میکنید اجزش کمتر از زیارت خانه خداست ؟ ...»

راستی روزنامه نویسهای ما غوغا میکنند ، منطلق از این محکمه تر و عالی تر ا کجا میتوان پیدا کرد ؛ لاریها با داشتن چنین مدافعین دلسوزی که سینه‌های خود را از غم حادثه لار شرحه شرحه کرده اند چه غمی دارند ؟ یکی نیست از اینها بیبر سدا گر غرض و مرضی در کار نیست چرا همیشه شما یک طرف فضا یاراه مطالعه میکنید ، مثلاً چرا فقط خبر اجتماع جمعی از مسلمانان را برای گرفتن گذرنامه مقابل اداره گذرنامه خواندید اما خبر زیر را نخواندید :

«اطلاعات شنبه ۱۰ ۲۹ ۳۹ صفحه ۱۴» جهرم نزدیکترین شهر به منطقه آسیب دیده لار بود و به محض کسب خبر همه اهالی برای مشاوره در محضر «مجتهد بزرگ شهر» جمع شدند . در شهر لار و جهرم دو برادر روحانی پیشوائی مذهبی مردم را

بمعهده دارند و بهمین جهت مردم جهرم صلاح در این دیدند که بیدار پیشوای مذهبی خود بشتابند. روحانی جهرم در مقابل مردم يك جمله کوتاه بیشتر نگفت: از کمکهای شما هم خدا و هم بنده خدا خوشحال میشود همین جمله آتشی در دل جهرم میافکند، ظرف چند دقیقه! کامیونها مملو از چادر، خواربار، نان، برنج دیگهای نرگ، ییل و کنگ آماده شد. نخستین کمک از طرف اهالی جهرم نیمه شب يكشنبه وارد دروازه لار شد. وقتی من (خبرنگار اطلاعات) وارد لار شدم جهرمیها دیگهای بزرگ برنج روی آتش داشتند و دسته دسته داوطلبان بابیل و کلمنک برای خارج کردن اجساد مردگان در حرکت بودند در بین این «فرشتگان رحمت الهی» عمه، کارگر، کاسب و تاجر جهرمی دیده میشد که با فداکاری عجیبی در تلاش بودند؛ جهرمیها بسبب همین کمک بجا و شایسته که از اصیلترین صفات ایرانی است نشان دادند که هنوز این خصلت اصیل، یعنی کمک به هموع در دلهای مردم این سرزمین زنده است. من از طرف اهالی مأموریت مخصوص دارم که بوسیله روزنامه اطلاعات از جانب مردم مصیبت دیده لار از این فداکاری و گذشت جهرمیها صمیمانه تشکر کنم و بآنها قول بدهم که لاریها هرگز خاطره این کمک بزرگ را فراموش نمیکند...
 اما این جریان مخصوص به جهرم نبود، از طرف روحانیین و مردم دیندار شیراز و فسا و بو شهر و بسیاری از نقاط دیگر کامیونهای متعدد و مملو از انواع وسائل برای برادران دینی لار فرستاده شد که اگر روزنامه نویسا مایل باشند صورت کامل آنها را تهیه کرده در اختیارشان میگذاریم، آری فقط کار آنها يك نقص داشت و آن اینکه طی تشریفات و تظاهرات و جنجال اینکارها را نکردند و بدست «دخترکان سفیدپوش» هم نبود تا جلب توجه مخصوص این آقایان را کند؛ حالا خوبست این روزنامه نگارهای دلسوخته ماتم زده بفرمایند آنها چندریال کمک بزلزله زدگان لار کردند؟ آن همه احساسات و عواطف مال همان «کربلائیها و حاجیها» بود، آری روح دینی که در سایه دستورات تربیتی اسلام پرورش مییابد حس نوع دوستی و فداکاری و عطف فرا

در سایه خود میپروراند. در میان روزنامه نگاران، ثروتمند و ملیونر کم نیست آیا برای نمونه یکی از آنها مانند کربلائپها و حاجیهای جهرم بکمک برادران زلزله زده شتافتند؟

از همه اینها گذشته اصل سؤال حج چه ربطی بکمک بزلزله زدگان دارد؟ راستی اگر مردم بخواهند بآنها کمک کنند مگر نمیتوانند چه مانعی دارد هم آن وظیفه بزرگ مذهبی که رمز عظمت مسلمانان است انجام دهند و هم این خدمت لازم ببرادران دینی را؟ خوشبختانه در اسلام برای هر کدام بودجه معینی در نظر گرفته شده است اگر دیده باشید دولت لائحه ساختمان لاروسد دزرا در یک جلسه بمجلس داد، حالا اگر ساده لوحی پیدا شود و بگوید خوبست از ساختن سد دزسر فتنظر شود و بودجه آن بزلزله زدگان تخصیص داده شود بر او نمی خندند آن جایی دارد و اینهم جای دیگری از این گذشته، این دلسوختگان چرا همیشه لبه تیز حملات خود را متوجه زائرین خانه خدا میکنند چرا صحبتی از آنهمه ثروت های هنگفت که رفقای شان در کاباره های پاریس و غیر پاریس خرج میکنند بمیان نمی آورند چرا صحبتی از اینهمه پولهای که خرج مجالس شب نشینی و جشن و ضیافت و قمار و... در تهران میشود نمیکند؟ چرا اعتراض به مخارج سرسام آوری که برای اجناس تجملی و بر گزار کردن مسابقه ها و امثال آن میشود نمی نمایند اینهمه نق زدنها فقط برای پول مختصری است که صرف انجام یک وظیفه بزرگ مذهبی می شود راستی شما حسن نیت دارید؟ آما موجود میگوید عده کسانی که در عرض سال بار و پاو آمر بکامیروند خیلی بیشتر از حاجیها هستند آیا همه اینها برای تحصیل و تکمیل معلومات میروند شما خود بهتر میدانید؟



۴ - مجله سپید و سیاه در یکی از شماره های اخیر خود تحت عنوان «حدیث یونس و زلزله تهران» یک سلسله مطالب بی اساس درباره پیغمبر بزرگ خدا «یونس» که سالیان دراز از عمر خود را صرف دعوت مردم بپاکی و تقوی و خدا پرستی کرده زحمات زیادی در این راه متحمل شد، نوشته و توهین و هتاک را از حد گذرانده

مطالبی نوشته که راستی قلم از نقل آن شرم دارد، عجیب اینست که این مطالب را بعنوان تاریخ، تاریخی که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمیشود قالب زده و شگفت آورتر اینکه نویسنده آنهم یک نفر دکتراست، معلوم نیست این آقای دکترا این داستان پیره زنی را از کجا آورده است مانده ایم چرا جلو این جنایات مطبوعاتی را نمیگیرند؟ چرا در این مملکت بیجهت به پیغمبران بزرگ خدا توهین میکنند؟ آخر اگر این عقائد مقدس مذهبی را از این مردم بگیرد مکتب بهتری دارید که با آنها پیشنهاد کنید؟ چرا با همه چیز مردم بازی میکنید؟ اگر این خلای فکری را عقائد صحیح مذهبی پر نکند کمونیستها پر خواهند کرد؟

در مقاله «زبور فقط یک جمله صحیح دیده میشود و آن اینکه: «ابتدال پرستی و کج ذوقی و لهو و لعب در میان تهرانیان خیلی شایع شده» بمقیده ما بهترین دلیل برای رواج لهو و لعب و ابتدال پرستی و کج ذوقی میان تهرانیان همین نوع مجله‌ها با این مطالب بی‌سروته و رسواست، آری از این مجله‌های بازاری که منظور و هدفی جز جلب ثروت از هر راه که ممکن شود ندارند و بانوید جایزه‌های یک میلیون ریالی! مشتری دور خود جمع میکنند جز اینکه مطالب را نمیتوان انتظار داشت!

* * *

اما وظیفه مادر مقابل این نوع مطبوعات چیست؟ وظیفه روشن است، اینست که لااقل نخریم و نخوانیم و دیگران را هم توصیه کنیم که نخرند و نخوانند و با انواع وسائل تنفر خود را از آنها ابراز داریم، با توجه باینکه اکثریت مردم این مملکت مسلمان و دیندار و علاقه مند بآب و خاک و مفاخر خود هستند چیزی نمیگذرد که دکان آنها تخته خواهد شد.

در اینجا اجازه بدهید جریان جالبی را که یکی از رجال شریف این کشور که سالها پستهای خیلی حساسی را بعهده داشت و بملاحظات از ذکر نام او خود داری میشود، نقل می‌کند، برای شما نقل کنیم:

او میگفت: «در سفری که برای معالجه بایتالیا رفته بودم حادثه‌ای اتفاق افتاد

که برای من فوق العاده جالب بود، یکدسته از رقاصه‌های فرانسوی برای بر گزار کردن نمایشی بایتالیا آمده بودند و چون نمایش آنها مخالف باعفت عمومی بود بدنتور پاپ تعطیل شد. یکی از روزنامه‌های فرانسه مطالب اعتراض آمیزی در این باره علیه پاپ نوشته بود. در یکی از اعیاد مذهبی که هزاران نفر از نقاط مختلف برای شنیدن کلمات پاپ به «واتیکان» آمده بودند من هم شرکت داشتم، سخنرانها بزبانهای مختلفی از جمله فرانسه که من بآن آشنائی داشتم ایراد میشد، یکی از مقامات عالی روحانی مسیحی ضمن سخنرانی خود گفت: «فلان روزنامه درباره پاپ اعظم چنین وچنان نوشته، گمان نمیکنیم کسی کاتولیک باشد و آن روزنامه را بخواند؛ این جریان گذشت، بفرانسه آمدم بخاطر آمد بروم به بینم دفتر روز نامه مزبور در چه حال است، دیدم مردم میآیند و با کمال نظم و انضباط پول میدهند و روزنامه را میخرند ولی همانجا پاره کرده بزمین میریزند و نبال کار خود میروند، چیزی نگذشت که روزنامه مزبور بکلی تعطیل شد! ...»

آری: پاریس که یکی از مراکز معروف تمدن است و معروف است که انواع وسائل فساد اخلاق در آنجا بعد اکثر وجود دارد مسیحیها با مطبوعات فاسد و منحرف اینطور معامله میکنند و آنها را اینطور سر جای خود مینشانند اما معلوم نیست در کشور ما که یک کشور اسلامی و مذهبی است چرا مردم مسلمان اجازه میدهند اینگونه مطبوعات رواج پیدا کند و در خانه آنها بدست دختران و پسران بيفتد؟ .
شما ای جوانان مسلمان! ای پسران و ای دختران! شما مسلمانید، پدران و مادران شما مسلمانند، شما امید آینده این کشورید، شما ایرانی هستید، ایرانی پا کدامن و نجیب است، زمام افکار خود را بدست یک عده روزنامه نویس آلوده و منحرف ندهید، اینها میگویند چون شما می پسندید اینچنین مینویسند، آیا راستی شما خواهان این نوشته های شیطانی و مبتذل هستید؟

آقایان فضلا! نویسندگان! دانشمندان! شمارا بخدا قسم بمیدان بگذارید و زمام فکر این جامعه را از دست این مطبوعات بازاری گمراه بگریزید.